

مختصری از سابقه و احوال محمد علی میرزا دولتشاه

در میان فرزندان متعدد فتحعلی شاه که غالباً تحصیل کرده و بکمال فنون متداوله عصر خود آراسته بودند مرحوم محمد علی میرزا متخلص به دولت و ملقب بدولتشاه که از لحاظ سن و سال نیز اکبر وارشد برادران خود بود امتیاز بخصوص داشته که کمتر از عباس میرزا نایب السلطنه نمیباشد منتهی عظمت و مقام و جنگهای بیست ساله عباس میرزا بارسوها ولو بشکست و ناکامی او ارزش واقعی محمد علی میرزا را تحت الشعاع قرار داده است والا محمد علی میرزا بنفسه در بزم و رزم و علم و عمل کاملاً زبده و ورزیده و در واقع صاحب سیف و القلم بوده که کما هو حقه معرفی نشده است و چون سابقاً در ضمن مرور تواریخ چند سطری از احوالات او یاد داشت شده بود برای استفاده عموم و بررسی در متون تواریخ ذیلاً درج مینماید .

البته آقایان دولشاهیهها که همدیگر را نمی شناسیم بمصداق « اهل البیت تدری ما فی البیت » نواقص آنرا رفع و تکمیل خواهند کرد .

شاهزاده محمد علی میرزا در شب ۷ ربیع الثانی ۱۲۰۳ در قصبه نوای مازندران بدنیا آمد و اول پسر است که خداوند عالم بخاقان مغفور عطا فرموده . مادرش زیبا چهر خانم از اهالی گرجستان و یکدختر هم از بطن این بانو بوجود آمد اسمش ام المسلمه مشهور بگلین خانم عیال زین العابدین خان پسر حسینقلی خان برادر فتحعلی شاه و این خانم خط نسخ را بسیار نیکو مینوشته و چند جلد قرآن بخط خود نوشته بعثبات عالیات وقف و اهداء نموده است .

زن رسمی و اولی خود محمد علی میرزا که باصطلاح بانوی حرم و

گلین خانم خوانده میشود دختر احمد خان مقدم مراغه بود که از مردان درجه اول فتح‌المشاه و سالها بیگلربیگی تبریز و حکومت مراغه و آن نواحی را داشته و بکثرت مال و منال مشهور بوده است که هنوز هم خانواده‌های مقدم معروف و محترم میباشند. همچنانکه عباس میرزا عمر و مأموریت خود را در آذربایجان گذرانده محمد علی میرزا نیز ناحیه غرب ایران را داشته و بیشتر عمر و خدمت خود را در حکومت کرمانشاهان و لرستان و خوزستان بسر برده و مرکز قلمرو او کرمانشاه بوده است.

این شاهزاده که در جوانی و سی و چهار سالگی در شب شنبه ۲۴ صفر ۱۲۴۷ قمری در گذشته بسیار رشید و شجاع بود و کمتر جنگ و جان‌بازی بوده که او پیروز و فیروز نشده باشد بطوریکه سال ۱۳۲۴ - قمری در جنگ ایران و روس که بکمک عباس میرزا آمده و در فرونت ایروان فتح شایان کرد. ایضاً در جبهه غرب همان سال فوت خود عثمانیها را چنان شکست سختی داد که تا سلیمانیه و نزدیک بغداد رسیده متأسفانه در این موقع سخت مریض و ناتوان شده مجبور بترك تعقیب و بازگشت گردید در عرض راه در طاق کسری فوت کرده است (نزدیکي کردند)

دریغ آنرخ و برز و بالای او دریغ آنرخ خسرو آرای او
دریغ آنچنان نا مورد شهریار که چون او نبیند دگر روزگار

عضدالدوله مینویسد - شاهزاده محمد علی میرزا کفایت و کاردانی خود را بدرجه رسانیده بود که خاقان مغفور هر وقت شاهزاده را از کرمانشاهان به طهران احضار میکردند بتمام اهل حرمخانه میفرمودند هر قسم احترامی که در حق من بعمل میآوردید محمد علی میرزا مستحق همان احترام است.

بالاخانه مخصوصی در عمارت چشمه نشیمن خاص همایونی برای مرحوم شاهزاده سوای بالاخانه معروف بی‌الاخانه فخرالدوله که شاهزادگان می‌نشستند معین بود و پس از وفات دولتشاه تا رحلت خاقان مغفور در آن بالاخانه هیچ باز نشد.

وقت شام بر سر سفره طرف دست راست خاقان مرحوم که خارج از سه سمت سفره بود و کسی از شاهزادگان در این سمت نمی‌نشستند - بعد از شام شاهزاده مزبور خدمت حضرت خاقان میرفت سایر شاهزادگان احضار نمی‌شدند تا محمد علی میرزا مرخص میشد.

در حقیقت همان اشعاریکه میرزا تقی علی آبادی در وفات شاهزاده مرحوم گفته در توصیف ایشان کافی است .

جهانا طرفه بی مهر و وفا بد خو جهانستی
همی با مهربانان بی سبب نا مهربانستی
پس از دوران دولتشه صبا بگذر به کرمانشه
همی بینی مدائن را که بی نوشیروانستی ...

در طفولیت با حضرت خاقان شهید آقامحمد شاه که مردمان شصت ساله آزموده نمی توانستند تکلم کنند سؤال و جوابی کرده اند که محل حیرت است - شاه شهید وقتی با و فرمودند :

این شمشیر مرصع را اگر بتو بدهم چه میکنی ؟ در نهایت جلادت عرض کرد يك شمشیر بدو کمر بسته نمیشود گردن شما را میزنم و شمشیر را به کمر میبندم ، خاقان شهید بهم برآمدند و در آنروز مادر نوروزخان اشیک آقاسی باشی (وزیر دربار) که از نسوان محترمه قاجاریه بود اگر شفاعت نمیکرد محققاً شاه شهید آ نطفل را میکشت ولی حسب الامر ایشانرا با محمد ولی میرزا بشیر از برده حضرت جهانبانی سپردند .

شاهزاده محمد علی میرزا از طفولیت حاضر جواب بود وقتی خاقان مرحوم ملاحظت فرموده يك کلاه درویشی بدست خودشان بر سر دولتشاه گذاشته فرموده بودند این کلاه بر سر تو خیلی خوب میآید در جواب عرض کرده بود : بعد درویشی اگر هیچ نباشد شاهی است .

ایضاً مقرر بوده غیر از عباس میرزا کسی باشمشیر شرفیاب نشود محمد علی میرزا اطاعت نکرده گفته بود مگر بزور شمشیر را از من بگیرند .

قول و قرار محمد علی میرزا - حسینخان فیلی والی لرستان و
اسد خان حاکم بختیاری هر دو حسب الامر محمد علی میرزا در کرمانشاه توقیف و تحت نظر بودند محمد علی میرزا در بستر مرگ هر دو را احضار کرده فرمودند : من شمارا امان داده و اینجانگاهداشته بودم حالامیمیرم و میترسم بعد از من عهد و سوگند مرا بشکنند و گزندی بشما برسد همین شبانه سواد شده بمیان ایل و کسان خود بروید که از تأمین من ضرر ندیده باشید .

عباس میرزا ملک آراء مینویسد - در طاق بستان بدستور آغا غنی خواجه حرم مرحوم محمد علی میرزا در بالای هر صورت زردشت که با تصاویر دیگر بر طاق نقش است صورت محمد علی میرزا که در روی کرسی نشسته

وامامقلی میرزا عمادالدوله و محمدحسین میرزا حشمتالدوله پسرانش در طرفین و خود آغا غنی پشت سر حشمتالدوله ایستاده اند کنده اند .

میرزا تقی علی آبادی و محمد حسینخان عاشقلوی قراگوزلو که مرد درویش مآب بوده وزیر او بوده اند آئینه کاری حرم مطهر عسکرین و بنای مسجد غیبگاه حضرت قائم (ص) و همچنین تعمیر مجدد سد شوشتر بعد از قرقنها خرابی و متروکی از اوست .

اولاد محمد علی میرزا - در حین فوت ۱۰ سپرو ۱۴ دختر داشته

پسران بشرح زیر :

- ۱- محمد حسین میرزا حشمتالدوله ۲- طهماسب میرزا مؤیدالدوله
- ۳- نصراله میرزا والی ۴- اسدالله میرزا ۵- فتح الله میرزا ۶- امامقلی میرزا
- عمادالدوله ۷ - نورالله میرزا ۸ - جهانگیر میرزا ۹ - رحیم میرزا
- ۱۰- ابوالحسن میرزا .

بعد از فوت محمد علی میرزا - محمد حسین میرزا حشمت -

الدوله ارشد اولاد جانشین او شد . لکن در اندک مدت بین او و مؤیدالدوله نفاق حاصل شده و علاوه بر این با محمد تقی میرزا حسام السلطنه عموی خود که والی لرستان بود جنگ و لشکرکشی نمود و به حسام السلطنه غلبه کرد بالاخره خبر به فتحعلی شاه رسیده سپهدار داماد خود را بعجله آنجا فرستاده طرفین را سر جای خود نشانده است .

چون تفصیل حالات حشمتالدوله و مؤیدالدوله طولانی و مقصود شخص محمد علی میرزا است باین اندازه اکتفا میشود و الا تنها حسن خط خانم ابتهاج السلطنه دولتشاهی که بقول خودش در حال نایبائی و بهوای دست بعنوان وصیت به پسر خود مرحوم حسام السلطنه سوم نوشته و نگارنده عین آن را دیده ام نمونه بارزی از کمالات آنها میباشد .

اینک قسمتی از اشعار محمدعلی میرزا که از دیوان او انتخاب شده و ممت

نمونه خروار است ذیلا درج میشود .

سحر که چون ز خلوت مهر گل چهر

بر اورنگ فلک شد از سر مهر

فلک تشریف سیمایی بتن کرد

بیک لاله بدل باغ سمن کرد

من از خلوت به ایوان رو نهادم
 بخاص و عام یکسر بار دادم
 که ناگه شد همائی سایه انداز
 در آمد طایر دولت پیرواز
 خبر داد از زبان شاه عالم
 سریر آرای ملک کسری و جم
 که از لطف آن شه فرخنده اقبال
 ز تو وز شعر تو پرسیده احوال
 از این فرخ خبر کزوی شنیدم
 نمیدانم که از شادی چه دیدم
 در آنوقت این چنین آمد بیادم
 در آنساعت باین فکر او فتادم
 که نظمی را دهم ترتیب از نو
 برم با خویش در درگاه خسرو
 شد این معنی ولی حیرت فزایم
 که یا رب از چه منطق برگشایم
 نهادم سر بزبانوی تفکر
 شدم غرقه به دریای تحیر
 که ناگه از درم آن یار جانی
 در آمد با هزاران مهربانی
 بگفتا از کرم بر وجه دلخواه
 که ای از کار و بار عالم آگاه
 چنین آشفته و در هم چرائی
 فرو رفته بخود از غم چرائی
 بدو گفتم که ای یار سمن بر
 دمت جانبخش و لعلت روحپرور
 هزاران شکر کز الطاف یزدان
 جهانم هست یکسر زیر فرمان
 شده بحر محیط از قطره پیرسان
 بفکر مسور افتساده سلیمان

ز شعر من پرسیده خبر باز
 و از آن پرسش مرا کرده سرافراز
 ولی این فکرتم دامن گرفته
 ز فکرت حیرتی در من گرفته
 که گیرم از چنان راه سخن پیش
 که باشد طبع را رغبت بدان بیش
 لب شیرین گشود اندر تبسم
 فرو بارید شکر از تکلم
 مرا يك قصه شیرین بیاد ست
 که از هر قصه شیرین‌تر فتادست
 همان قصه که پیش اهل فرهنگ
 بود مشهور بر گلچهر و اورنگ
 چو آن شیرین حکایت را شنفتم
 ز روی خرمی چون گل شکفتم
 بدو گفتم که ای یار نکو خواه
 علامت آفتاب و چاکرت ماه
 اگر اقبال شه یاری نماید
 اگر بختم مددکاری نماید
 بقانونی کنم ساز سخن ساز
 که گردد ظاهر از وی رسم اعجاز
 زهی طالع زهی عزت زهی جاه
 اگر افتد قبول حضرت شاه

معلوم میشود بعرض حضرت والا میرسانند که اعلیحضرت شهریاری از
 شعرو شاعری شماجویا شده اند و ایشان برای عرضه نمونه ذوق ادبی خود در
 انتخاب موضوع مناسبی بوده که آنرا بنظم آورده تقدیم حضور نماید و در این
 میان داستان گلچهر و اورنگ انتخاب شده است البته اصل منظومه خیلی
 شیرین و مفصل بوده اختصاراً چند سطر فوق درج شد علاقمندان بدیوان دولت که
 قدیماً چاپ شده مراجعه فرمایند .